

محرومیت از پدر و رابطه مادر - کودک

رشد نقش جنسیتی کودک و شخصیت وی به شمار می‌آید. "گرانبیوم" (۱۹۸۵) در یک مطالعه بر روی کودکانی که افت تحصیلی شدیدی داشتند دریافت که ادراک مادران از همسران خویش یک عامل مهم در بروز مشکلات پسران است. "فاربر" (۱۹۸۷) نیز به این نتیجه رسید که یک بعد مهم در ازدواج‌های موفق، تأیید مادر از احساسات مثبت کودک نسبت به پدر می‌باشد. چنین مادرانی با تأیید پدر به عنوان یک الگو به همانند سازی پسران کمک می‌کنند و نیز تنش‌های احتمالی بین پدر - دختر را از طریق ارتباطی که در آن احترام و ارزش برای پدر وجود دارد، کاهش می‌دهند.

"هلپر" (۱۹۹۰) ارتباط میان اعتماد به نفس پسران دبیرستانی را با برداشت آنها از پدرانشان مورد بررسی قرار داد. او دریافت که شباهت پدری - فرزندی به طور معناداری تابعی از تأیید مادر از پدر به عنوان یک الگو برای کودک است. نگرش‌های مادر زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که وی دارای فرزند پسر بوده، شوهرش در قید حیات نباشد. "کاف" (۱۹۸۹) با انجام پژوهشی دریافت که سازگاری ضعیف در مدرسه در میان پسران فاقد پدر بانگرش منفی مادرانشان نسبت به نبود پدر می‌تواند به طور

اسماعیل بیابان گرد

یکی از موضوعات بسیار مهمی که کمتر به آن توجه شده، چگونگی رابطه مادر و کودک بویژه در زمانی است که فقدان پدر مطرح است. در این مقاله تلاش داریم تا با بررسی آثار ارزیابی مادر از پدر، خانواده‌های مدرسالاری، مراقبت افراطی مادر، رشد نقش جنسیتی کودک، شغل مادر، ابعاد مادری کردن کارآمد و تشویق مادر، تصویری روشن از پیامدهای محرومیت از پدر با تأکید بر چگونگی رابطه مادر - پسر ارائه کنیم.

ارزیابی مادر از پدر

نگرش مادر نسبت به پدر عامل مهمی در

پسری که از محبت و تربیت پدری، حتی قبل از آنکه فاقد پدر شود، محروم بوده است.

خانواده‌های مادرسالاری

در خانواده‌های مادر سالاری غالباً ارزیابی از پدر به گونه‌ای منفی صورت می‌گیرد. مادری که نسبت به جنس مذکر نگرش مثبتی دارد رشد شخصیتی کودک فاقد پدر را تسهیل می‌کند. برای نمونه، با تمجید از شایستگی‌های عمومی پدر در مواجهه با محیط، یادآوری دلاوریها و نکات مثبت وی می‌تواند به فرزندش کمک کند تا ارزش مذکر بودن را بیاموزد. از طرف دیگر، کم ارزش کردن جنس مذکر، بویژه پدر، ممکن است سبب شود که کودک تصور مناسبی از جنس مذکر نداشته باشد.

نگرشهای مادر در مورد جنس مذکر و مردان بخش مهمی از رابطه مادر - فرزند را شکل می‌دهد. با این حال، واکنشها و نگرشهای مادر بی‌تأثیر از تفاوت‌های فردی در کودکان نیست. غالباً تشابه صفات جسمانی و سبک‌های رفتاری سبب می‌شود تا مادر کودک خود را شبیه به پدرش (شوهرش) ادراک کند. به عنوان مثال، چنانچه تشابه ظاهری و جسمانی بین کودک و پدرش زیاد باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که مادر انتظار داشته باشد رفتارهای او شبیه پدرش باشد.

مراقبت افراطی

مراقبت افراطی مادر یکی از پیامدهای محرومیت از پدر است. در خانواده‌هایی که مراقبت و حمایت بیش از اندازه مادر وجود

معناداری در ایجاد خود پنداره ضعیف و رفتارهای نابهنجار در کودک نقش داشته باشد. همان طور که انتظار می‌رود نگرش مادر در مورد فقدان پدر برواکنشهای کودک تأثیر می‌گذارد. ارزیابی مادر از غیبت پدر غالباً با دلایلی که برای آن غیبت آورده می‌شود، ارتباط دارد. بحث در مورد آثار غیبت پدر بر کودکان برای هر مادری ممکن است ناخوشایند باشد، اما این موضوع هنگامی ناخوشایندتر است که غیبت پدر به علت طلاق یا ترک خانه باشد. بسیار مشکل است که کودکان در هنگام مواجهه با تعارض و فشار روانی قبل و بعد از طلاق تصور مثبتی از پدر داشته باشند. عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز می‌تواند برواکنشهای خانواده نسبت به موضوع محرومیت از پدر تأثیر گذارد. برای مثال، طلاق برای خانواده‌های روستایی کمتر از خانواده‌های شهری مورد پذیرش است.

از دست دادن پدر به علت مرگ، در مقایسه با سایر عوامل، منجر به واکنشهای رفتاری شدیدتری در کودکان می‌شود. غیبت پدر نیز صرف نظر از علت آن، تأثیرات و عوارض کلی بر رشد شخصیت کودک، به جای می‌گذارد. عامل بسیار مهمی که پیامدهای غیبت و فقدان پدر را به میزان زیادی تعدیل می‌کند رابطه کودک با مادرش است.

رابطه پدر - کودک قبل از غیبت پدر و سن کودک در هنگام غیبت نیز عوامل مهمی در تعیین چگونگی نگرشهای مادر نسبت به پدر محسوب می‌شود. برای مثال، برای پسر فاقد پدری که تا سن ۱۰ سالگی رابطه مثبتی با پدرش داشته، احتمال کمتری وجود دارد که تحت تأثیر نگرشهای منفی مادر نسبت به پدر قرار گیرد تا

که در طول سه سال اول زندگی از وجود پدر محروم شده‌اند. "استولز"^۶ (۱۹۸۵) دریافت مادرانی که شغل شوهرانشان به گونه‌ای است که در مقایسه با دیگر مشاغل مدت بیشتری را باید در خارج از خانه به سربرند (مثل افسران و ملوانان)، فعالیتهای حرکتی کودکانشان را بیشتر محدود می‌کنند. "استولز" همچنین دریافت پسرانی که هم محرومیت از پدر وهم مراقبت افراطی مادر را داشته‌اند به گونه‌شده‌یدی از ایجاد و رشد صفات مردانگی در خود رنج می‌برند. "سیرز"^۷ (۱۹۸۷) ضمن بررسی خود بر روی پسران پیش دبستانی گزارش می‌دهد بسیاری از پسرانی که در عروسک بازی نقش

دارد، نقش پدر عموماً منفعل و بدون کارایی است. چنانچه پدر وجود نداشته باشد، غالباً احتمال ایجاد یک الگوی مراقبت افراطی به توسط مادر افزایش می‌یابد. در این میان سن کودک در هنگام شروع غیبت پدر یک عامل اساسی است. پسری که در هنگام نوزادی یا سالهای اول کودکی به هر دلیلی از پدر محروم می‌شود احتمال بیشتری وجود دارد که به توسط مادرش مورد مراقبت و مواظبت افراطی قرار گیرد، اما چنانچه محرومیت از پدر زمانی شروع شود که سن پسر بالاتر است، او قادر خواهد بود بسیاری از امور و مسؤلیتهایی را که قبلاً پدرش انجام می‌داده است، برعهده گیرد. "استندیر"^۵ (۱۹۹۱) دو دوره‌ اساسی را در ایجاد وابستگی بیش از حد بیان می‌کند:

الف - در حدود سن ۹ ماهگی، یعنی زمانی که کودک شروع به آزمایش این نکته می‌کند که آیا مادر می‌تواند نیازهای وابستگی او را ارضاء کند؟

ب - از ۲ تا ۳ سالگی، وقتی که کودک باید تسلیم کنترل اعمال شده به توسط مادرش شود و بیاموزد در مواردی که از نظر فرهنگی و اجتماعی پسندیده است به گونه‌ای مستقل عمل کند.

محرومیت از پدر در طی این دوره‌ها ممکن است کودک را برای وابسته شدن بیش از حد مستعد کند. "استندیر" همچنین با بررسی کودکان کلاس اول دریافت بیشتر کودکانی که به توسط معلمانشان به عنوان افراد بیش از حد وابسته ارزیابی می‌شوند از خانواده‌هایی هستند که در آنها محرومیت از پدر وجود داشته است. در مطالعه او، از میان هر ۲۰ کودک بیش از حد وابسته، ۱۳ نفرشان از آن خانواده‌هایی بوده‌اند



نقش جنسیتی کودک اختلال ایجاد کند.

مادری که کودکش در نوزادی دچار بیماری حادّی بوده است ممکن است کاملاً مستعد باشد تا به بیمارهای بعدی کودک به گونه‌ای شدید پاسخ دهد. یعنی او را مورد مراقبت بیش از اندازه و افراطی قرار دهد. کودک نیز به نوبه خود ممکن است توجه بیشتری را با بیان شکایات و ناراحتیهای جسمانی‌اش دریافت دارد. "لیتون"^۸ و همکاران (۱۹۹۰) با انجام پژوهشی دریافت افرادی که بیمارهای روانی - تنی دارند رابطه بسیار نزدیکی با مادرانشان، رابطه بسیار ضعیفی با پدرانشان، و نقش جنسیتی نامناسبی داشته‌اند. برای نمونه، آنها دریافتند که بین حاکمیت مادر و ابتلا به زخمهای روده‌ای و چندین اختلال روانی - تنی دیگر رابطه وجود دارد. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد برای کودکان فاقد پدر، در مقایسه با کودکان دارای پدر، احتمال بیشتری وجود دارد که علائم بیمارهای روانی - تنی را از خود نشان دهند.

البته بسیار مشکل است که تعیین کنیم آیا وضع خانوادگی یک عامل اساسی در سبب شناسی است و یا عوامل دیگری، مانند عامل فیزیولوژیکی، تأثیر داشته است. خواه وضع خانواده از نظر سبب‌شناسی اهمیت اولیه را داشته باشد و خواه تأثیر ثانویه را، آنچه محرز است این که مراقبت افراطی مادر و محرومیت از پدر، غالباً با ایجاد الگوهای رفتاری نابهنجار همراه است.

وضع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی

در ارزیابی متغیرهایی که بر رفتار مادر فاقد

دخترانه به خود می‌گیرند، مادرانی دارند که فعالیت آنان را در خارج از خانه محدود می‌کنند. وی اضافه می‌کند مادران پسرانی که محروم از پدر هستند در مقایسه با دیگر مادران رفتارهای استقلال طلبانه و پرخاشگرانه را کمتر تشویق می‌کنند. بسیاری از پاسخهای غیر معمول مادران فاقد شوهر نشان می‌دهد که آنان بیم دارند کودکانشان از نظر جسمانی آسیب بینند و یا در آینده نتوانند آنها را کنترل کنند.

وضع جسمانی

یکی دیگر از عواملی که برنگرשהا و واکنشهای مادر تأثیر می‌گذارد رفتارهای کودک و بویژه وضع جسمانی اوست. اگر کودکی از نظر جسمانی ضعیف باشد نگرانی مادر درمورد او ممکن است کاملاً واقع‌گرایانه باشد. درواقع، برای کودکانی که بیمارهای مکرر و مزمنی دارند احتمال زیادتری وجود دارد که رابطه بسیار نزدیکی با مادر خود داشته باشند. به عبارت دیگر در بعضی موارد، توجه و مراقبت مداوم مادر ضروری است. پدران غالباً در می‌یابند که تعامل با یک کودک شدیداً مریض، بسیار مشکل است. در اینجا است که رابطه‌ای نسبتاً انحصاری با مادر شکل می‌گیرد. متأسفانه رابطه توأم با وابستگی مادر - کودک، که اساساً با شدت بیماری و وضع جسمانی کودک مرتبط است، غالباً ادامه می‌یابد، حتی اگر کودک کاملاً بهبود پیدا کند. مثلاً مادر ممکن است هنوز فکر کند که ضروری است کودک خود را در تعامل و بازی با دیگر کودکان بشدت مورد محافظت قرار دهد. این وضع ممکن است در ایجاد ارتباط با همسالان و رشد مناسب

شغل تمام وقت مشغول شده است. در حالی که یک مادر طبقه متوسط احتمال بیشتری وجود دارد که کودک خود را مورد مراقبت و حمایت افراطی قرار دهد. از سوی دیگر، در میان مادران بدون شوهر طبقات پایین‌تر، طرد و غفلت مادری شیوع بیشتری دارد.

تعارضهای مربوط به نقش جنسیتی

حضور کم پدر، بویژه در طی نوزادی و اوایل کودکی، غالباً منجر به افزایش شدت رابطه عاطفی بین مادر و کودک می‌شود. دلبستگی شدید و نسبتاً انحصاری ممکن است تعامل با همسالان و رشد نقش جنسیتی کودک را بشدت بازداری کند. یافته‌های بین فرهنگی نشان می‌دهد که تعارضهای نقش جنسیتی بیشتر در جوامعی وجود دارد که کودکان و نوجوانان آن رابطه نسبتاً انحصاری با مادرانشان دارند. پسر محروم از پدر، علاوه بر نداشتن یک الگو از

شوهر تأثیر می‌گذارد، مشکلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی را نباید دست کم گرفت. "کریزبرگ"^۹ (۱۹۸۵) وضع مادری را که شوهرش غیبت کرده است، چنین شرح می‌دهد: "غیبت شوهر احتمالاً به آن معناست که وی فقیر است، نمی‌تواند هزینه زندگی را تأمین کند، در تربیت کودکان خود از نظر اجتماعی، عاطفی و اقتصادی هیچ‌گونه کمکی را دریافت نمی‌کند و ... به علاوه، اینکه چگونه مادران این خانواده‌ها بعد از غیبت شوهر، خودشان را با آن شرایط وفق می‌دهند پیامدهای مهمی برای کودکان خواهد داشت." میزان کمک و حمایتی را که یک مادر بدون شوهر دریافت می‌دارد بر روابط بین فردی او و چگونگی ارتباط با کودکش تأثیر می‌گذارد. یک مادر طبقه پایین (از نظر اقتصادی) ممکن است از یک مادر طبقه متوسط فرصت کمتری را برای مراقبت افراطی از کودک داشته باشد، زیرا به احتمال زیاد به منظور امرار معاش به یک



نقشهای مردانه، احتمالاً با مادری مواجه می‌شود که رفتار مردانه را تشویق نمی‌کند. اکثر پسران محروم از پدر به علت فقدان رفتار مردانه، بویژه در هنگام شروع سال تحصیلی و با بازها، از سوی همسالان خویش طرد می‌شوند. در اینجاست که کودک دچار اغتشاش و تعارض در نقش جنسیتی خود می‌شود، زیرا بین آنچه مورد توجه و تشویق مادر است و آنچه همسالان می‌پسندند تفاوت وجود دارد. چنانچه کودکی از نظر عاطفی و آموزشی شدیداً به مادرش متکی باشد ممکن است نقشهای جنسیتی مردانه را کسب نکند. با این حال، حفظ ثبات و همسانی در رفتار براساس یک معیار درونی از صفات مردانه و زنانه برای یک پسر فاقد پدر ممکن است بسیار مشکل باشد و منجر به اضطراب در وی شود.

شغل مادر

بسیاری از مادران کارآمد شاغل هستند و در خارج از خانه نیز مسؤولیهایی برعهده دارند. "میلر"^{۱۰} (۱۹۸۸) گزارش می‌دهد کودکان فاقد پدری که مادران شاغل دارند نسبت به کودکان مادران غیر شاغل گرایش به سازگاری بیشتری دارند. "گریزبرگ" نیز شواهدی را ذکر می‌کند که شغل مادر در میان خانواده‌های فاقد پدر و طبقه اقتصادی پایین عامل مثبتی در سازگاری کودک است. در خانواده‌های کم درآمد، کودکان فاقد پدری که مادران شاغل دارند در مقایسه با کودکان فاقد پدری که مادران غیر شاغل دارند نمرات آموزشی بالاتری کسب می‌کنند. این در حالی است که در خانواده‌های عادی بین شغل مادر و نمرات آموزشی کودک بویژه

پسران ارتباط چندانی دیده نمی‌شود. بعضی مطالعات نشان می‌دهد پسران دارای پدر در طبقات پایین، هنگامی که مادرانشان به طور تمام وقت کار می‌کنند از پسران واجد پدری که مادرانشان کار نمی‌کنند، توجه کمتری از سوی پدران خود دریافت می‌دارند. هنگامی که ارزیابی مادر از شغل خود مثبت است، در مقایسه با زمانی که ارزش چندانی برای آن قائل نیست، تعامل سازنده‌تری با خانواده خویش دارد. "کوپراسمیت"^{۱۱} (۱۹۶۷) با انجام پژوهشی دریافت که شغل مادر، در صورتی که وی احساس مثبتی نسبت به کارش داشته باشد، با اعتماد به نفس کودکش همبستگی دارد. اگر مادر احساس مثبتی نسبت به شغلش داشته باشد، احتمال کمتری وجود دارد که از کودکش مراقبت افراطی کند. شغل مادر همچنین تفکرات قالبی در مورد نقشهای زنانه و مردانه را کمتر می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد افرادی که مادران شاغل دارند در مورد تفاوتها و نقشهای جنسیتی عقاید قالبی کمتری دارند.

مادران کارآمد

رابطه مادر - کودک می‌تواند رشد شخصیتی کودک را تسهیل و یا بازداری کند. زمانی که پسر از وجود پدر محروم است رابطه‌اش با مادر اهمیت اساسی دارد. "مک کورد"^{۱۲} و همکاران (۱۹۸۰) مشاهدات مددکاران اجتماعی از پسران ۱۰ تا ۱۵ ساله طبقه اقتصادی - اجتماعی پایین را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. آنها دریافتند که وجود یک مادر طرد کننده یا پریشان، با مشکلات رفتاری گوناگون (مثل اضطراب، تعارض نقش جنسیتی...) در پسران

یک کودک زمانی تسهیل خواهد شد که پدر به وی امکان لازم برای تقلید رفتارهای مردانه را بدهد و حس مسؤولیت پذیری را در او تقویت کند. در خانواده‌های مادرسالاری اغلب تلاشهای کودک را برای مسلط شدن بازداری کرده، پاسخهای حاکی از تسلیم شدن را پاداش می‌دهند.

تشویق مادر

یک مادر می‌تواند با نگرش مثبت نسبت به غیبت پدر، و به طور کلی نسبت به مردان، و نیز تشویق مداوم شایستگی در فرزندش، رشد نقش جنسیتی کودک را تسهیل کند. در خانواده‌های سالم، واکنشهای پدر برای رفتارهای پسرانه و استقلال طلبانه بر رشد شخصیت پسر تأثیر می‌گذارد. در خانواده‌های فاقد پدر، تشویق رفتارهای مردانه به توسط مادر برای پسر اهمیت اساسی دارد. "بیلر" ۱۵ (۱۹۸۸) در یک مطالعه بسر روی پسران پیش‌دبستانی میزان تشویق رفتارهای مردانه به

فاقد پدر همراه است؛ اما برای پسران فاقد پدری که مادران نسبتاً مجرب و سالمی داشتند، احتمال بسیار کمتری وجود داشت که با چنین مشکلاتی مواجه شوند. "پدرسون" ۱۳ (۱۹۸۲) گروهی از پسران مبتلا به اختلال عاطفی را با گروهی از پسران طبیعی مورد مقایسه قرار داد. این پسران همگی از خانواده‌های نظامی بودند و دامنه سنی‌شان بین ۱۱ تا ۱۵ سال بود. دوره‌های نسبتاً طولانی غیبت پدر برای هر دو گروه پسران یکسان بود؛ با این حال، فقط در گروه اختلال‌دار بود که میزان غیبت پدر با سطوح اختلالات عاطفی ارتباط داشت. "پدرسون" همچنین دریافت که مادران کودکان اختلال‌دار از نظر عاطفی از مادران کودکان اختلال آشفته‌تر هستند. یکی از نتیجه‌گیریهای مهم این یافته‌ها این است که از نظر روان‌شناختی مادران سالم می‌توانند بسیاری از پیامدها و عوارض ناشی از محرومیت از پدر را خنثی سازند.

"هیلگارد" ۱۴ (۱۹۷۰) با استفاده از روش مصاحبه با افراد بالغی که پدران‌شان در هنگام بچگی مرده بودند به این نتیجه رسید که احساس خودارزشمندی مادران یک عامل تعیین‌کننده در میزان سازگاری کودک به عنوان یک فرد بالغ است. مادرانی که از منابع حمایتی درونی و بیرونی خود استفاده می‌کنند و کارکردهای دوگانه پدری و مادری را با کمی تعارض انجام می‌دهند با مشکلات ناشی از فقدان پدر در خانواده به گونه‌ای سازنده‌تر مواجه می‌شوند. هنگامی که مادر در تعاملات محیطی و روابط بین فردی با شایستگی عمل کند الگویی مناسب برای کودک نیز خواهد بود. با این حال، به نظر می‌رسد که رشد شخصیتی



رفتار مادران یک متغیر اساسی در تسهیل یا بازداري رشد مردانه به شمار می آید. مادر می تواند با تقویت پاسخهای مردانه و انتظار آن رفتارها، ادراک پسر فاقد پدر به طور خاص نقش مردانه افزایش دهد. این گونه رفتار مادرانه می تواند نگرش مثبت از مردان را به عنوان افراد مسلط و برجسته افزایش داده، پسر را ترغیب سازد تا آن رفتارها را تقلید ویا آنها همانندسازی کند.

توسط مادران را با یک پرسشنامه دوگزینه ای مورد سنجش قرار داد. وی دریافت میزان تشویق رفتارهای مردانه به توسط مادر با میزان احساس مردانگی در پسران فاقد پدر به طور معناداری ارتباط دارد. در این مطالعه بین درجه تشویق رفتار مردانه به توسط مادر با رشد مردانگی پسران دارای پدر ارتباطی دیده نشد. ظاهراً رابطه پدر - فرزند از رابطه مادر - فرزند در زمانی که پدر حضور دارد، برای پسر مهم تر است. با این حال، در پسران نوجوان فاقد پدر،

پاورقیها:

1 - GRANBAUM

6 - STOLZ

11 - COOPERSMITH

2 - FARBER

7 - SEARS

12 - MCCORD

3 - HELPER

8 - LIPTON

13 - PEDERSEN

4 - KOF

9 - KRIESBERG

14 - HILGARD

5 - STENDIER

10 - MILLER

15 - BILLER

منابع :

- 1 - BILLER, H.B. "PATERNAL DEPRIVATION AND MARRIAGE RELATIONSHIPS AMONG FEMALES." UNIVERSITY OF RHODE ISLAND, 1988.
- 2 - COOPERSMITH, S. " THE ANTECEDENTS OF SELF - ESTEEM", SAN FRANCISCO: W.H. FREEMAN, 1967
- 3 - FARBER, B. " MARITAL INTEGRATION AS A FACTOR IN PARENT - CHILD RELATIONS", CHILD DEVELOPMENT , 1987
- 4 - KRIESBERG, L. " MOTHERS IN POVERTY: A STUDY OF FATHERLESS FAMILIES." CHICAGO : ALDIN, 1985.
- 5 - PEDERSEN, F. " RELATIONSHIP BETWEEN FATHER - ABSENCE AND EMOTIONAL DISTURBANCE IN MALE MILITARY DEPENDENTS " MERRILL - PALMER QUARTERLY, 1982.